

تو را من چشم در راهم،
به راه افتادم و در راه،
به راه افتاده‌ام آری،
که رسم انتظار تو،
مزار لاله های ما
شهید بی نشان هرجاست،
ولی از ره نمی مانم
دعای ندبه می خوانم
نشستن شیوه من نیست
نشستن نیست؛ ماندن نیست
علامات ظهور توست
نشانی حضور توست

شکوه دیگری دارد سپاهی که تو می سازی
پر از صیاد و زین الدین
خروش انتظارت را نمی گیرد جهان از ما
بیا دریاب فرمانده بسیجی های راهت را
آب زنید راه را، هین که نگار می رسد
مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد
راه دهید یار را، آن مه ده چهار را
کز رخ نور بخش او، نور نثار می رسد
چاک شده ست آسمان، غلغله ای ست در جهان
عنبر و مشک می دمد، بیرق یار می رسد
رونق باغ می رسد، چشم و چراغ می رسد
غم به کناره می رود، مه به کنار می رسد
تیر روانه می رود، سوی نشانه می رود
ما چه نشسته ایم پس، شه ز شکار می رسد
باغ سلام می کند، سرو قیام می کند
سبزه پیاده می رود، غنچه سوار می رسد

ای خدا این وصل را هجران مکن
هر چه خواهی کن ولیکن آن نکن
نیست در عالم ز هجران تلخ تر